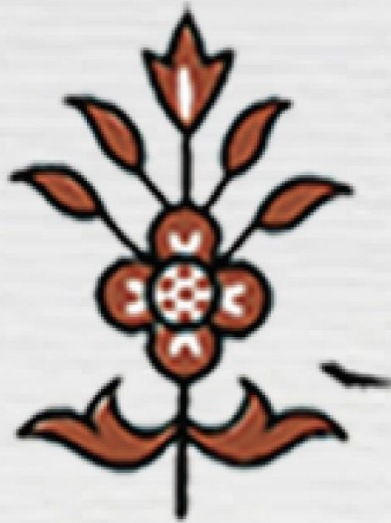




بسته مستندات سخنرانی «عزت دینی»

دهه سوم محرم ۱۴۰۵

این مجموعه، مستندات سخنرانی‌های استاد محترم، دکتر غلامی، در دهه سوم محرم ۱۴۰۵ را در بر می‌گیرد. در این بسته، آیات، روایات، حکایات و ارجاعات به منابعی که در هر جلسه مورد استناد قرار گرفته است، به‌منظور دسترسی آسان پژوهشگران و علاقه‌مندان، در قالب مجزا برای هر شب مستندسازی و تنظیم شده است.

• تولید محتوا و نگارش:

معاونت پژوهش بنیاد شهید پالیزوانی حجرتعالیه

• طراحی و صفحه‌آرایی:

معاونت رسانه بنیاد شهید پالیزوانی حجرتعالیه

جلسه چهارم

مستندات قرآنی:

۱. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۖ وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.»، همانان که مترصد شمايند؛ پس اگر از جانب خدا به شما فتحی برسد، می‌گويند: «مگر ما با شما نبوديم؟» و اگر برای کافران نصیبی باشد، می‌گويند: «مگر ما بر شما تسلط نداشتيم و شما را از [ورود در جمع] مؤمنان باز نمی‌داشتيم؟» پس خداوند، روز قیامت میان شما داوری می‌کند؛ و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است؛ آیه شریفه ۱۴۱، سوره مبارکه نساء.

۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»، ای مردم، شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی‌نیاز ستوده است؛ آیه شریفه ۱۵، سوره مبارکه فاطر.

مستندات روایی:

۱. رسول الله ﷺ: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْ أُمَّتِي وَهَمَّتْهُ غَيْرُ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَمَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ أَقَرَّ بِالذَّلِّ طَائِعاً فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.»، هر کس از امت من بامداد کند و هدفش غیر از خدا باشد پس او از خدا نیست و کسی که همت بکار مؤمنان نگمارد از آنان نیست، کسی که در خواری ثابت ماند و پیروی از ذلت کند از شیعیان ما نیست؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۴، ص ۱۶۲.

۲. رسول الله ﷺ: «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عِرْضُهُ وَمَالُهُ وَدَمُهُ.»، مؤمن آبرو، مال و خونس همه محترم است؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۴، ص ۱۶۰.

۳. امام صادق علیه السلام: «قَالَ اللَّهُ لِيَأْذَنَ بِحَرْبِي مَنْ أَذَلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَلِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَهُ.»، خداوند متعال می‌فرماید هر کس بنده مؤمنم را خوار سازد با من اعلان جنگ نموده و هر کس بنده مؤمنم را گرامی دارد از غضب من در آسایش است؛ دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدين في صفات المؤمنين، قم، آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق، ص ۴۰۳.

۴. حدیث قدسی: «مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنَى لِأَجْلِ غِنَاهُ ذَهَبَ ثَلَاثًا دِينَهُ.»، هر کس برای شخص ثروتمندی به خاطر ثروتش تواضع کند، دو سوم دینش را از دست می دهد؛ حرعاملی، محمد بن حسن، کلیات حدیث قدسی: ترجمه کتاب "الجواهر السنية"، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، تصحیح کمال کاتب و ابوالفضل چاره ساز، تهران، دهقان، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۶۱.

۵. امام باقر (علیه السلام): «إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْعِزَّ فِي الدُّنْيَا فِي دِينِهِ وَالْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ وَالْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ.»، براستی که خدای بمؤمن سه خصلت عطا کرده، عزت دینی در دنیا و پیروزی در آخرت و هیبت در دل جهانیان؛ ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۳۹.

۶. «وَرُوي: أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) اجْتَازَ بِقَصَابٍ وَعِنْدَهُ لَحْمٌ سَمِينٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا اللَّحْمُ سَمِينٌ اشْتَرِ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ لَيْسَ الثَّمَنُ حَاضِرًا فَقَالَ أَنَا أَصْبِرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ أَنَا أَصْبِرُ عَنِ اللَّحْمِ.»، روایت شده است که علی بن ابی طالب (علیه السلام) از کنار قصابی عبور می کرد. قصاب گوشتی چرب و مرغوب داشت. گفت: «ای امیر مؤمنان! این گوشت بسیار خوب و چرب است، از آن بخرید.» امام (علیه السلام) فرمود: «اکنون پول آن را همراه ندارم.» قصاب گفت: «ای امیر مؤمنان! من صبر می کنم. (و پولش را بعداً می گیرم).»

امام علیه السلام فرمود: «من از خوردن گوشت صرف نظر می‌کنم.»؛ دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، قم، الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۱۹.

۷. اباعبدالله علیه السلام: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ.»، کسی چون من با کسی چون او بیعت نمی‌کند؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۸. «ثُمَّ تَقَدَّمَ جَوْنُ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ، وَكَانَ عَبْدًا أَسْوَدَ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام: أَنْتَ فِي إِذْنٍ مِنِّي، فَإِنَّمَا تَبِغْتَنَا طَلَبًا لِلْعَافِيَةِ، فَلَا تُبْتَلْ بِطَرِيقِنَا. فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنَا فِي الرَّخَاءِ أَلْحَسُ قِصَاعَكُمْ، وَفِي الشَّدَةِ أَخَذْلُكُمْ؟! وَاللَّهِ إِنَّ رِيحِي لَمُنْتِنَةٌ، وَإِنَّ حَسْبِي لِلَّيْمِ، وَلَوْ بِي لِأَسْوَدُ، فَتَنْفَسُ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ، فَيَطِيبُ رِيحِي، وَيَشْرَفُ حَسْبِي، وَيَبْيِضُ وَجْهِي. لَا وَاللَّهِ، لَا أَفَارِقُكُمْ حَتَّى يَخْتَلِطَ هَذَا الدَّمُ الْأَسْوَدُ مَعَ دِمَائِكُمْ. ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، فَوَقَفَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ علیه السلام، وَقَالَ: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَطَيِّبْ رِيحَهُ، وَاحْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ، وَعَرِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام»، سپس جون، غلام ابوذر غفاری، که مردی سیاه‌پوست بود، جلو آمد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «تو از طرف من آزادی؛ تو فقط برای حفظ جان و آسودگی همراه ما آمدی، پس خودت را به سختی راه ما گرفتار نکن.»

چون گفت: «ای پسر رسول خدا! آیا در روزهای راحتی کنار سفره‌های شما باشم و در روزهای سخت شما را تنها بگذارم؟! به خدا قسم، بوی بدنم ناخوشایند است، خانواده و جایگاه اجتماعی‌ام پایین است و رنگم سیاه است. پس با رفتن به بهشت بر من منت بگذار تا بوی من خوش شود، مقامم ارزشمند گردد و چهره‌ام سفید و نورانی شود. نه به خدا، من هرگز از شما جدا نمی‌شوم تا این خون سیاه من با خون‌های شما درآمیزد.» سپس جنگید تا به شهادت رسید. امام حسین علیه السلام بر پیکر او ایستاد و فرمود: «خدایا! چهره‌اش را سفید و نورانی گردان، بویش را خوش کن، او را با نیکان محشور فرما و میان او و پیامبر و خاندان پیامبر علیهم السلام پیوند و شناخت قرار بده.»؛ حائری، محمد بن ابی طالب، تسلیه المجالس و زینه المجالس الموسوم بـ «مقتل الحسین علیه السلام»، تحقیق فارس حسون کریم، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

۹. عبیدالله بن حر جعفی در جواب یاری خواستن امام حسین علیه السلام: «وَاللّٰهُ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُوْلِ اللّٰهِ، لَوْ كَانَ لَكَ بِالْكُوفَةِ اَعْوَانٌ يُقَاتِلُونَ مَعَكَ لَكُنْتُ اَنَا اَشَدَّهُمْ عَلٰى عَدُوِّكَ، وَ لَكِنِّي رَأَيْتُ شَيْعَتَكَ بِالْكُوفَةِ وَ قَدْ لَزِمُوا مَنَازِلَهُمْ خَوْفًا مِّنْ بَنِي اُمَيَّةَ وَ مِّنْ سُيُوفِهِمْ! فَانْشُدْكَ بِاللّٰهِ اَنْ تَطْلُبَ مِنِّيْ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ، وَ اَنَا اَوَاسِيكَ بِكُلِّ مَا اَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَ هَذِهِ فَرَسِي مُلَجَّمَةٌ، وَ اللّٰهُ مَا طَلَبْتُ عَلَيْهَا شَيْئًا اِلَّا اَذَقْتُهُ حِيَاضَ الْمَوْتِ، وَ لَا طَلَبْتُ وَ اَنَا عَلَيْهَا فَلَجِحْتُ،

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: يَا ابْنَ الْحُرِّ! مَا جِئْنَاكَ لِفَرَسِكَ وَ سَيْفِكَ، إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ لِنَسْأَلَكَ النُّصْرَةَ، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ بَخَلْتَ عَلَيْنَا بِنَفْسِكَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ مَالِكَ، وَ لَمْ أَكُنْ بِالَّذِي اتَّخَذَ الْمُضِلِّينَ عَصْدًا»،
 قسم، ای فرزند دختر رسول خدا! اگر در کوفه کسانی بودند که همراه تو می‌جنگیدند، من در میان آنان از همه بیشتر با دشمنانت می‌جنگیدم. اما دیدم شیعیان تو در کوفه، از ترس بنی‌امیه و شمشیرهایشان، در خانه‌های خود پنهان شده‌اند و از یاری تو بازمانده‌اند. پس تو را به خدا سوگند می‌دهم که چنین درخواستی از من نکنی؛ با این حال، من با هر چیزی که در توان دارم تو را یاری می‌کنم. این اسب من است که آماده است؛ به خدا سوگند هر کس را که با آن تعقیب کرده‌ام، به مرگ رسانده‌ام و هر کس مرا در حالی که سوار بر آن بوده‌ام دنبال کرده، نتوانسته به من برسد. این شمشیرم را هم بگیر؛ به خدا قسم با آن ضربه‌ای زده‌ام مگر اینکه دشمن را از پا درآورده است.» امام حسین عليه السلام به او فرمود: «یا بن حرا! ما برای اسب و شمشیرت نزد تو نیامده‌ایم؛ ما آمده‌ایم تا از تو یاری بخواهیم. اگر از جان خودت در راه ما دریغ می‌کنی، دیگر نیازی به مال و دارایی تو نداریم؛ زیرا من کسی نیستم که گمراهان را پشتیبان و تکیه‌گاه خود قرار دهم.»؛ ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۷۴.

۱۰. «فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ وَآ غَوَاةً يَا بُنَيَّ قَاتِلْ قَلِيلًا فَمَا أُسْرِعَ مَا تَلْقَى جَدَّكَ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَسْقِيكَ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرْبَةً لَا تَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا.»، حسین علیه السلام به گریه افتاد و فرمود ای امان، پسر جانم کمی هم به جنگ ادامه بده ساعتی بیش نمانده است که جدت را ملاقات کنی و او با کاسه ای لبریز از آب تو را سیراب خواهد کرد؛ ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تحقیق احمد فهری زنجانی، تهران، جهان، بی تا، ص ۱۱۳.

۱۱. «لَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِرْصَ الْقَوْمِ عَلَى تَعْجِيلِ الْقِتَالِ، وَقِلَّةَ انْتِفَاعِهِمْ بِالْوَعْظِ وَالْمَقَالِ، قَالَ لِأَخِيهِ الْعَبَّاسِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَافْعَلْ، لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبَّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ الصَّلَاةِ لَهُ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ»، وقتی امام حسین علیه السلام دید که آن قوم برای شروع جنگ بی تاب و شتاب زده اند و پند و اندرز در دلشان اثری ندارد، به برادرش حضرت عباس علیه السلام فرمود: اگر می توانی امروز آن ها را از جنگ با ما منصرف کنی، این کار را انجام بده؛ شاید امشب فرصتی پیدا کنیم تا با پروردگارمان به نماز بایستیم؛ چرا که خدا می داند من نماز خواندن برای او و تلاوت کتابش را بسیار دوست دارم؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۹۱.

۱۲. اباعبدالله علیه السلام در مواجهه با جناب حر رضی الله عنه: «لَيْسَ شَأْنِي شَأْنُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَنَ الْمَوْتِ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَإِحْيَاءِ الْحَقِّ. لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةً خَالِدَةً، لَيْسَتْ الْحَيَاةُ مَعَ الذَّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ، أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي هَيْهَاتَ طَاشَ سَهْمُكَ، وَخَابَ ظَنُّكَ، لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ، إِنَّ نَفْسِي لَأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَهَمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّيْمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ وَهَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ قَتْلِي، مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، لَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَذِمِ مَجْدِي، وَمَحْوِ عِزِّي وَشَرَفِي، فَإِذَا لَا أَبَالِي بِالْقَتْلِ.»، من آن نیستم که از مرگ بترسم، هر مرگی در راه رسیدن به عزت و احیای حق چه آسان است، مرگ در راه عزت اسلام جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلت، جز مرگی که از زندگی تهی است نخواهد بود؛ آیا می‌خواهی مرا با مرگ بترسانی؟ هیئات که نشانت نگرفت و پندارت ناکام ماند من آن نیستم که از مرگ بهراسم. روحم برتر و همتم والاتر از آن است که از بیم مرگ به زیر بار ستم روم. آیا شما به بیشتر از کشتن من توان دارید؟! خوشا به مرگ در راه خدا، شما نمی‌توانید مجد و عزت و شرف مرا نابود کنید. پس مرا از کشته شدن چه باک؟!؛ شوشتری، نور الله بن شریف الدین، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۱، ص ۶۰۹.

۱۳. اباعبدالله علیه السلام: «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرِفُوهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ وَخَسِيسٌ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا الْحَيَاةَ وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»، چهره دنیا دگرگون و ناسازگار شده، نیکی‌اش پشت کرده، با شتاب در گذر است و از آن جز اندکی همچون ته مانده ظروف بیش نمانده است که آن نیز زندگی پستی است همچون چراگاهی سخت و پرخطر. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل باز داشته نمی‌شود؟! در چنین شرایطی مومنان را بایسته است که خواهان دیدار خدا (و شیفته شهادت) باشند که من چنین مرگی را جز زندگی و زندگی در کنار ظالمان را جز ننگ و خواری نمی‌بینم؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۱۴. نامه ابن زیاد به حضرت و تهدید ایشان به مرگ: «فَلَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ قَرَأَهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام، ثُمَّ رَمَى بِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ اشْتَرَوْا مَرْضَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ. فَقَالَ لَهُ الرَّسُولُ: جَوَابُ الْكِتَابِ؟ فَقَالَ لَهُ: لَا جَوَابَ لَهُ عِنْدِي؛ لِأَنَّهُ قَدْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ. فَقَالَ الرَّسُولُ لِابْنِ زِيَادٍ بِذَلِكَ. فَغَضِبَ مِنْ ذَلِكَ أَشَدَّ الْغَضَبِ، ثُمَّ جَمَعَ أَصْحَابَهُ وَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ مِنْكُمْ يَتَوَلَّى قِتَالَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ،

وَلِيَّ وَلَايَةٍ أَيْ بَلَدٍ شَاءَ؟ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ بِشَيْءٍ»، وقتی نامه به دست امام حسین علیه السلام رسید، آن را خواند و سپس کنار انداخت و فرمود: «هیچ گروهی که رضایت مردم را با به خشم آوردن خدا به دست آورند، رستگار نخواهند شد.» فرستاده پرسید: «پاسخ نامه را چه بدهم؟» امام علیه السلام فرمود: «از طرف من پاسخی ندارد. چون عذاب الهی برای او قطعی شده است.» فرستاده این سخن را به ابن زیاد رساند. ابن زیاد با شنیدن این خبر بسیار خشمگین شد. سپس افرادش را گرد آورد و گفت: «چه کسی حاضر است با حسین بن علی بجنگد؟ هر کس این مسئولیت را بپذیرد، حکومت هر شهری را که بخواهد به او می‌دهم.» اما هیچ‌یک از حاضران پاسخی ندادند؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۳۰۵.

۱۵. به اباعبدالله علیه السلام گفتند: همه یارانت را کشته‌ایم. اگر بیعت کنی تو را نمی‌کشیم. فرمود: «لَا وَاللَّهِ، لَا أُعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ، وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ. عِبَادَ اللَّهِ، إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ، وَأَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ.»؛ نه، به خدا سوگند! هرگز دست تسلیم و خواری به آنان نمی‌دهم و مانند ذلیلان فرار نمی‌کنم. ای مردم! من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از این که مرا بکشید،

و به پروردگار خود و شما پناه می‌برم از هر انسان متکبری که به روز حساب ایمان ندارد؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

۱۶. امام مجتبی‌علیه‌السلام: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»، هیچ روزی به سختی و عظمتِ روز تو نیست، یا اباعبدالله؛ ابن بابویه، محمد بن علی، أمالی شیخ صدوق، مترجم محمد باقر کمره ای، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۱۶.

۱۷. «وَأَقْبَلَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ غُلَامٌ لَمْ يَرَاهُ، فَأَخَذَتْهُ أُخْتُهُ زَيْنَبُ ابْنَةُ عَلِيٍّ لِتَحْبِسَهُ. قَالَ لَهَا الْحُسَيْنُ: احْبِسِيهِ. فَأَبَى وَامْتَنَعَ عَلَى الْإِمْتِنَاعِ شَدِيدًا، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُ عَمِّي. وَجَاءَ يَشُدُّ إِلَى الْحُسَيْنِ، فَقَامَ إِلَى جَنْبِهِ، وَقَدْ أَهْوَى بِحَرْبَتِهِ، فَقَالَ الْغُلَامُ لِلْحَبِيبِ: أَتَقْتُلُ عَمِّي؟ فَضْرَبَهُ بِالسَّيْفِ، فَاتَّقَاهُ الْغُلَامُ بِيَدِهِ، فَاتَّانَهَا عِنْدَ الْمَرْفَقِ، فَقَالَ: يَا ابْنَ الْأَخِي، أَصْبِرْ عَلَى مَا نَزَلَ بِكَ.»، عبدالله بن حسن بن علی‌علیه‌السلام به سوی امام حسین‌علیه‌السلام آمد. او نوجوانی بود که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. خواهرش زینب‌علیه‌السلام، او را گرفت تا مانع رفتنش شود. امام حسین‌علیه‌السلام به زینب‌علیه‌السلام فرمود: «او را نگه دار.» اما عبدالله‌علیه‌السلام نپذیرفت و با شدت مقاومت کرد. سپس گفت: «به خدا قسم، از عمویم جدا نمی‌شوم.» بعد به سمت امام حسین‌علیه‌السلام دوید و کنار ایشان ایستاد.



در همان هنگام که دشمن سلاح خود را بالا برده بود تا به امام ضربه بزند، عبدالله علیه السلام فریاد زد: «ای خبیث! می‌خواهی عموی مرا بکشی؟» پس آن شخص با شمشیر به او ضربه زد. عبدالله علیه السلام دست خود را سپر کرد تا ضربه به عمویش نرسد، اما ضربه شمشیر به آرنج رسید. گفت: ای فرزند برادرم! بر آنچه به تو رسیده، صبر کن.»؛
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۵۳.